

تفسير احمد

سوره الكافرون



۱۳۹۴

ترجمه و تفسیر سوره الكافرون
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره الكافرون

سوره الكافرون

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 6 آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا
أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ
وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترجمه مختصر :

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (1) بگو: ای کافران!

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (2) آنچه را شما عبادت می کنید من عبادت نمی کنم!
«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (3) (و نه شما آنچه را من عبادت می کنم عبادت کنید ،
«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ» (4) و نه من هرگز آنچه را شما عبادت کرده اید عبادت می
کنم ،

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (5) و نه شما آنچه را که من عبادت می کنم عبادت
کنید ،

«لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ» (6) (حال که چنین است) دین شما برای خودتان، و دین من
برای خودم !

معلومات مختصر :

نام این سوره « الكفرون » است ، و این نام از آیه اول سوره گرفته شده، « سوره
کافرون » مکی، دارای (1) رکوع ، (6) شش آیت، (26) بیست و شش کلمه، (99)
نودونه حرف، و (36) سی و شش نقطه است.
از فحوای آیات این سوره طوری معلوم می شود که: دشمن در این مرحله خواهان نوعی
از سازش با پیامبر صلی الله علیه وسلم است، مشرکین قریش، این را برای خود مفید
شمرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم را از قاطعیت و سازش ناپذیری و هجوم کوبنده
و مسلسل بر دین و مذهب و معبودان خود باز دارد و به انعطاف و دارد.

وجه تسمیه این :

این سوره بدان جهت « کافرون » نام گرفت که پروردگار با عظمت ما در آن به پیامبر
صلی الله علیه وسلم هدایت و دستور فرمودند تا کافران را به پیامی که متضمن توحید و
اعلام برائت از شرک و استقلال عبادی مسلمین است، مخاطب گرداند.

فضیلت سوره کافرون:

در مورد فضیلت سوره « کافرون » در حدیثی از حضرت ابن عباس (رض) روایت
است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: « قل يا ايها الكافرون تعدل ربع

سوره الكافرون

القرآن» (رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: « قل يا أيها الكافرون » (از نظر اجر و ثواب تلاوت) برابر و معادل با یک چهارم قرآن است .) (این حدیث حسن است و آلبانی آن را در سلسله احادیث صحیحہ شماره 586 آورده است).
هكذا از حضرت عائشه (رض) روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:
«چه خوب هستند سوره‌های کافرون و اخلاص، که در دو رکعت قبل از نماز فجر خوانده می‌شوند.»

همچنان رسول الله صلى الله عليه وسلم خطاب به نوفل فرمود: «سوره کافرون را بخوان و بعد از آن بخواب، زیرا این سوره برائت از شرک است.»
در حدیثی از: عن فروة بن نوفل رضی الله عنه أنه أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله علمني شيئاً أقوله إذا أويت إلى فراشي فقال: اقرأ قل يا أيها الكافرون فإنها براءة من الشرك. (از فروه بن نوفل رضی الله عنه روایت است که ایشان به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و فرمودند: ای رسول الله به من چیزی بیاموز که هر گاه به بستر خوابم رفتم آن را بگویم : (رسول الله صلی الله علیه و وسلم) فرمودند: « قل يا أيها الكافرون » زیرا این سوره براءت و بیزارى از شرک است .(این روایت صحیح را ترمذی روایت نموده است).

محتوا سوره :

مفسران می نویسند که: این سوره در سال اول یا هم در سال دوم بعثت نازل شده است. منظور کلی از «کافرون»، مخالفان پیامبر و منکران توحید در این سوره است. هدف کافرون همان مشرکان قریش از نسل حضرت ابراهیم بودند و خود را پیروان دین او می‌دانستند، اما آنان انحرافات بسیاری در این دین پاک و توحیدی به وجود آورده بودند، تا آنجا که عقاید و آداب و رسوم آنها تنها شباهتی ظاهری با دین حضرت ابراهیم داشت و از روح توحید در آن هیچ خبری نبود.
پیام اصلی سوره کافرون این است که مؤمنان باید خط فکری خود را از خطوط التقاطی و غیرتوحیدی جدا کنند و بدانند شباهت‌های ظاهری ادیان و مذاهب، دلیل یکسانی آنها و برخورداری همه آنها از حقانیت نیست و چنین نیست که اگر یهودیان، مسیحیان، سیک ها و حتی برخی مذاهب انحرافی اسلامی سخن از خدا و پرستش او به زبان می‌آورند، از حقانیت برخوردار بوده و هیچ تفاوتی با اسلام ناب محمدی نداشته باشند، زیرا روح توحید و پرستش واقعی خدای واحد در هیچ یک از این ادیان و مذاهب تحریف شده وجود ندارد.

خواننده محترم!

طوری که می‌دانیم، حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از آنکه مردم را به پرستش خداوند یکتا هدایت کرد و از پرستش ستارگان و ماه و آفتاب بازداشت، به مبارزه با شرک و بت پرستی پرداخت و با نمرود که ادعای خدائی را داشت حکم جهاد را در پیش گرفت (یعقوبی، ج23، 1). در نهایت امر از جانب پروردگار مأمور شد، تا از بابل به فلسطین و از آنجا به جزیره العرب مهاجر و در مکه به کمک فرزندان خویش اسماعیل خانه کعبه را

سوره الكافرون

بنا کند. حضرت ابراهیم توفیق انجام این مأموریت را یافت و مناسک حج را به اتفاق فرزندش سنت گزارد (یعقوبی، جلد 1، 275).

حضرت اسماعیل در مکه مسکن گزین شد، با یکی از قبایل آنجا وصلت ازدواجی بنا نهاد و فرزندان و اولاد وی در جزیره العرب نشو و نما کردند. تا اینکه زمامداری خانه کعبه به عمر و ابن لُحی رسید.

مورخین می نویسند که در روزگار زندگی عمر و ابن لُحی روزی آمد که از یکتاپرستی دست کشید و خانه کعبه را به بتخانه مبدل ساخت.

اعراب نیز از اومتابعت کردند، و بدین ترتیب، بتپرستی جانشین خداپرستی در جزیره العرب شد.

دوران به اصطلاح جاهلیت اعراب از همین تاریخ آغاز می شود. گرچه تمام اجداد پیامبر اسلام موحد بودند و اعراب را به توحید دعوت می کردند، ولی از این دعوت گرایشی در آنها پدید نیاورد.

شرك و بت پرستی منشاء رفتارها و کردارهای اعراب شد که نمونه های آن را می توان هنگام زمامداری عبدالمطلب مشاهده کرد.

شیوع زنا و فحشاء باعث شد که عبدالمطلب برای زناکار حد تعیین کند، عده ای از زنان فاحشه را تبعید نماید (یعقوبی، جلد 1، 363) و همچنین از دواج با محارم را تحریم کند. کثرت دزدی موجب شد که عبدالمطلب مجازات بریدن دست دزد را اعلام کند (یعقوبی، جلد 1، 363). از بدعت هایی که قبیله قریش برای حجاج خانه کعبه وضع کرد و مورد قبول اعراب واقع شد این بود که حجاج لباس احرام اولین طواف خود را، از قریش باید خریداری نمایند در غیر آن باید با بدن برهنه باید طواف کعبه نمایند (یعقوبی، ج 1، 336). گرچه این بدعت را قریش برای افزایش امتیاز خویش بر سایر اعراب وضع کردند، همچنان که نحوه انجام مراسم حج و نوع خیمه های خویش را متفاوت از سایر اعراب قرار دادند، ولی همه این بدعتها مورد قبول واقع شد و اعراب در مقابل این دساتیر مقاومت یا حساسیتی از خود نشان ندادند.

طواف خانه خدا به شکل برهنه آنقدر گسترش یافت که برای اعراب بحیث عادت نورمال شان مبدل شد و عبدالمطلب ناچار به تحریم آن گشت.

یکی دیگر از عادات، و رسم و راج های جاهلانه اعراب، قبل از ظهور اسلام همان زنده بگور کردن دختران بود؛ تا مبادا در جنگ و ستیز دختران ایشان اسیر قبائل دیگر شده و به کنیزی درآیند و نژاد و خون قبیله خلوص خویش را از دست دهد. شاید این جنایت در تاریخ بشریت سابقه نداشته باشد. گرچه این کشتار، بالاترین حد قساوت است و خود بهترین گواه بر جاهلیت اعراب می باشد، اما ظلم های اعراب به زنان، منحصر به این عمل نبود. مردان زنان بیوه را به ازدواج خود در می آوردند تا دارائی آنان و بچه های یتیم شان را تصرف کنند و سپس آنها را رها می کردند (سوره نساء، آیه 19)

یکی دیگر از نشانه های جاهلیت در میان اعراب این بود که اختلاف نظرهای موجود بین آنان از طریق مذاکره و مصالحه حل نمی شد و پیوسته از طریق جنگ و ستیز نظر خود

سوره الكافرون

را بر دیگری تحمیل می‌کردند. بالطبع، نبردهای خصمانه ایشان هیچ وقت پایان نمی‌یافت. دو قبیله مشهور اوس و خزرج که سالها ی طولانی در مدینه به جنگ و جدال با هم مشغول بودند (یعقوبی، ج 1، 395). ظهور اسلام و هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه باعث پایان جنگهای جاهلانه اضافتر از صد ساله بین ایشان شد. در ایام جوانی پیامبر صلی الله علیه وسلم، خانه کعبه در اثر سیل خراب شد و سپس بازسازی گردید. در آن هنگام سران قریش برای نحوه انتقال حجرالاسود به محل اصلی آن نتوانستند به توافق برسند و لذا همه قسم خوردند که تا آخرین قطره خود بجنگند و از شرف قبیله‌ای خود دفاع کنند.

شدت و تعدد این برخوردها به قدری زیاد بود که برخی از سنتهایی که خود اعراب وضع کرده بودند و نسل اندر نسل بدان احترام می‌گذاشتند گاهی زیر پا گذاشته می‌شد. مثلاً، جنگ و غارت در چهارماه از سال حرام بود. گاهی اعراب برای ادامه یا آغاز جنگ، این چهار ماه را به عقب می‌انداختند تا بتوانند به مقصود خود نائل شوند. این عمل را نَسِئِی می‌گفتند و در قرآن کریم از آن یاد شده است (طبری، 838).

یکی از نشانه‌های اقوام با فرهنگ این است که اگر نهاد یا رسمی در شیوه زندگی آنان پدید آید که ما به تسهیل ارتباط آنان و نیل به ارزشهای فرهنگی ایشان شود، این نهاد را نه تنها حفظ می‌کنند، بلکه توسعه و تکامل می‌دهند. یکی از ابتکارات قُصَی ابن کلاب، هنگامی که زمامداری خانه کعبه را به عهده گرفت و قبیله قریش را به عزت و شوکت رسانید، این بود که دارالندوه برای قریش ایجاد کرد، تا هر وقت مسأله یا موضوع مهمی برای قریش پیش آید در دارالندوه جمع شوند و به مشوره و جرگه و تصمیم‌گیری بپردازند.

دارالندوه برای قریش همانند يك مجلس شورا بود که با تأسیس آن قصی قصد داشت خصلت همفکری و همکاری میان قریش توسعه یابد و طوایف مختلف اختلافات خود را از طریق بحث و تبادل نظر حل کنند.

نه تنها روح تعاون و اتحاد میان قبایل قریش پیدا نشد، بلکه اختلافات داخلی آنان نیز فروکش نکرد. اختلاف میان نواسه های قصی، هنگامی که نوبت زمامداری خانه کعبه به آنها رسید، شدت گرفت و بنی عبدالمدار و بنی عبدمناف سوگند یاد کردند که برای گرفتن حق خود تا آخرین نفر خواهند جنگید. باز هنگامی که امیه به مخالفت و رقابت با کاکای خود هاشم پرداخت، اختلاف از طریق صحبت و مباحثه هرگز حل نشد، و دارالندوه نتوانست منشاء رفع اختلاف شود. تنها زمانی که سران قریش در دارالندوه برای مشورت جمع شدند، هنگام بعثت پیامبر اکرم بود و آنها برای اتخاذ موضع واحدی برای از بین بردن نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بود که، سرانجام، تصمیم گرفتند که از هر طایفه قریش، جوانی انتخاب شود و ایشان دسته جمعی و شبانه به خانه‌ی پیامبر شبیخون زده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند. در این صورت، بنی هاشم توان گرفتن انتقام از تمام طوائف قریش را نخواهند داشت و ناچار در مقابل خونها تسلیم خواهند شد.

سوره الكافرون

نظر به اینکه، همه ساله اعراب از تمام نقاط جزیره العرب برای زیارت خانه کعبه عازم مکه می‌شدند پذیرائی و رفاه حجاج یکی از مسئولیتهای زمامداران خانه کعبه بود. از جمله مناصب، در زمان قُصَی، رِفَادَت یعنی غذا دادن به حُجاج و سِقَايَت یعنی تأمین آب برای ایشان بود.

هاشم هنگامی که ریاست خانه کعبه را عهده‌دار شد، هم خود تمام ثروتش را در این راه صرف کرد و هم قریش را دائماً به این خدمت تشویق می‌کرد.

عبدالطلب نیز، پس از رسیدن به زمامداری خانه کعبه، همین شیوه را دنبال کرد و سفره او چنان گسترده بود که حتی پرندگان و چارپایان از آن بهره‌مند می‌شدند. علی‌رغم تمام این تأکیدها، قریش نه تنها به عرضه این خدمات نپرداختند بلکه شرط دشواری از جمله خوراک و لباس برای طواف کنندگان وضع گردید و این وضع تا ظهور دین مقدس اسلام ادامه یافت.

بعد از اینکه دین مقدس اسلام ظهور کرد، و دامنه نشر و جلب و جذب آن با سپری شدن هر روز وسعت می‌یافت، سران قریش پیشرفت روزافزون پیامبر صلی الله علیه و سلم را در جلب و جذب مردم بخصوص شخصیت‌های قابل حساب و ذی نفوس در مکه، به این دین جدید توحیدی را مشاهده کردند، به پیامبر پیشنهاد دادند که با توجه به شباهت‌های میان اسلام و عقاید انحرافی خود، پیامبر و مسلمانان دین التقاطی و شرک آمیز کافران را بپذیرند در صورتیکه پیامبر اسلام دین کافران را قبول کند آنان دین اسلام را به رسمیت خواهد شناخت.

در این هنگام بود که سوره کافرون نازل شد و اعلام نمود هیچ نقطه اشتراکی بین عقاید شرک‌آلود قریش و دین توحیدی اسلام وجود ندارد. پس از نزول این سوره، رسول الله صلی الله علیه و سلم به مسجدالحرام آمد و با صراحت موضع خود را چنین اعلام کرد: من هیچ گاه پیرو آیین شما نبودم و هرگز هم از آن پیروی نخواهم کرد، همان گونه که شما هیچ گاه از توحید ناب پیروی ننموده‌اید. دین من مخصوص خودم است و دین شما نیز مخصوص خودتان و هیچ اشتراکی با هم ندارند.

از لحن کلی این سوره طوری معلوم می‌شود که تعدادی از مسلمانان در حین نزول این سوره در نسبت به کفار اقلیتی قرار داشتند و پیامبر صلی الله علیه و سلم از جانب آنان سخت در تحت مضیقه و فشار قرار داشت، بنابر بر موجودیت همین عامل بود که کفار میخواستند پیامبر اسلام را تحت فشار قرار دهند، تا به نوعی از سازش با کفار کنار آید و در نهایت امر فرمان شریکی کفار را قایل شود، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم با جواب قاطع در مقابل کفار ایستاده می‌شود و جواب دندان شکن، قاطع و بدون تزلزل به کفار می‌دهد، جواب که هیچ راه از سازش و هیچ در از معامله‌گری را برای کفار باز نمی‌گزارد، جواب که کفار از شنیدن آن مأیوس می‌گردد، پیامبر صلی الله علیه و سلم سخن از جنگ نمی‌زند ولی مقاومت و قوت خویش را با منطق اسمانی برایشان واضح می‌سازد.

در این سوره به پیامبر صلی الله علیه و سلم هدایت داده شده است که برائت خود را از

سوره الكافرون

دین کفار مکه علناً اظهار کرده و خبر دهد که آنها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می گیرد، و نه دین آنان آن جناب را مجذوب خود می کند. پس کفار باید برای ابد از سازش کاری پیامبر مایوس باشند.

این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند، و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیرد آنها را کاملاً مایوس کنند، مخصوصاً در این سوره دو بار این معنی تاکید شده که «من معبودهای شما را نمی پرستم» و این تاکید برای مایوس ساختن آنها است، همچنین دوباره تاکید شده که «شما هرگز معبود من، خدای یگانه را نمی پرستید» و این دلیلی است بر لجاجت آنها، و سرانجامش این است که «من و آیین توحیدیم، و شما دین پوسیده شرك آلودتان»

اسباب نزول :

در مورد شأن نزول این سوره روایت داریم که در ذیل توجه خوانندگان را به آن جلب میدارم :

1- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند: قریش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ما به تو مال و ثروت فراوان می دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را که خواسته باشی به ازدواج تو درمی آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آنها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی کنی، یک سال بت های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می رسد. پس این سوره و آیه «قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوْنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (سوره زمر: 64) یعنی: «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد. طبری 38225) طبرانی در «معجم صغیر» 2 / 44 المکتب الاسلامی دار عمار بیروت) از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ولی ابوخلف فرد مجهول و استادش داود فرد ضعیفی است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت پرستی دعوت کند منتظر نمی ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» 3033 تخریج محقق.

2- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می کنیم. پس خدای بزرگ سوره کافرون را نازل کرد. عبدالرزاق 3727 از ابراهیم احول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

3- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است: ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت ها ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می کنیم، ما و تو در تمام امور باهم شرکت می کنیم. پس سوره کافرون نازل شد. طبری 38226 از ابن

سوره الكافرون

اسحاق از سعید بن مینا روایت کرده است. « (منبع: لباب النقول فی أسباب النزول؛ شان نزول سوره ی کافرون، به تحقیق عبدالرزاق المهدی).

تفسیر کلی سوره :

« قُلْ » بگو ، به کی بگو ؟ معلوم است که به کفار بگو . معلوم میشود که کفار چیزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اند ، که لفظ « قُلْ » مورد استفاده قرار گرفت . ولی قابل تذکر است که حکم رادر سایر موارد قرآن نمیتوان کرد که همینکه کلمه « قُلْ » آمد ، یعنی قبل از آن چیزی گفته شده . بلکه باید به فضای سایر آیات قرآن عظیم الشان توجه کرد .

« لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ » ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با قاطعیت و زیبایی خاصی می در جواب می فرماید : « من آنچه را که شما عبادت می کنید نمی پرستم ». از فحوای این آیت طوری معلوم می شود که کفار از پیامبر اسلام دعوت کرده بودند که : ای پیامبر بیا بت های ما را پرستش کن ؛ آنچه را ما عبادت می کنیم عبادت کن . ولی طوری که گفتیم : این دعوت با تمام قاطعیت رد می گردد ، و در جواب می فرماید : من آنچه را شما عبادت می کنید ، عبادت نمی کنم . واضح است که جواب خواست کفار رد گردیده است . پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است نه ، من بت های شما را عبادت نمی کنم .

از آیه سوم این سوره طوری فهمیده می شود که ، کفار عرض داشته بودند که اگر تو عبادت بت های ما کنی ما هم در عوض خدای تو را عبادت می کنیم .

« و لا أنتم عابدون ما أعبُد » شما هم عبادت کننده ی آنچه که من عبادت می کنیم نیستید . از فحوای آیه ، دو پیشنهاد کفار معلوم میشود : به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گویند : ای پیامبر ، بیا بت های ما را عبادت کن ما هم خدای تو را عبادت می کنیم . و این یک پیشنهاد سازشگانه است که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بعمل آمد . یعنی این بدین مفهوم است که آنان می گویند بیا باهم مشرک شویم . یعنی یکی شویم . این پیشنهاد به دو طریق صورت گرفته است :

اول : کفار گفته اند :

هر دوی ما هر دو را پرستش کنیم ؛ هم بت های ما را پرستش کنیم هم خدا را .
دوم کفار گفته اند :

ای پیامبر مثلاً یک سال تو بیا بت های ما را پرستش کن ، سال بعد ما می آییم خدای تو را پرستش می کنیم !

ولی پیامبر اسلام در رد این دو سازش کفار با تمام قوت و صراحت فرمود :

« لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ، وَ لا أنتم عابدون ما أعبُد » مفسرین می نویسند : این پیشنهادات در زمانی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم عرضه شد که دیگر آنان زور شان نرسید عمل را انجام دهند ، بناً پیشنهاد سازش را در پیش گرفتند :

ولی نقطه زیبا در این جا است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقابل با تمام صراحت میگوید : من عبادت نمی کنم آنچه شما عبادت می کنید . « لا أَعْبُدُ » یعنی نه الان و نه

سوره الكافرون

آینده، من عبادت نمی کنم. توجه کنید لفظ مضارع ذکر شده است: یعنی نه الان عبادت می کنم و نه در آینده، من بت های شما را عبادت نخواهم کرد. جواب مطلق رد وزمینه بحث و مباحثه سازش را بصورت مطلق وقوت مندانه ختم داد. باید هم پیامبر صلی الله علیه وسلم همین را می گفت: من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید و شما عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم.

پیامبر این را نگفت؛ نگفته « ما تعبدون ». بلکه گفته: « و لا أنتم عابدون ما أعبد » شما عبادت کننده آنچه من عبادت می کنم نیستید.

ببینید « عبادت کننده » مربوط به کی است؟ مربوط به حال است.

« عبادت نمی کنم » مربوط به کی است؟ حال و آینده. چه بیان زیبا، محکم و قشنگ. پیامبر میفرماید: من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید بر اساس اصول محکمی می گویم لذا تغییر هم نمی کند. اما عدم عبادت شما اساسی ندارد. الان عبادت نمی کنید اما در آینده ممکن است به بی اساسی دین خود پی ببرید. (این یک نوع بیان محکم است.)

من « اصلاً » عبادت نمی کنم آنچه را که عبادت می کنید. ولی شما « فعلاً » عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم.

ولی نباید فراموش کرد که: پیامبر صلی علیه وسلم در این مباحثه در ایمان آوردن را به روی کفار نمی بندد پلهای رجعت به اسلام را برای کفار باز می گزارد، ولی راه رفتن خویش به پرستش به بت ها را بصورت مطلق قطع میکند و با تمام قوت تام ابلاغ و اعلان میدارد که: امکان ندارد من به بت پرستی برگردم ولی دروازه ای برگشت به روی شما بسته نیست. شما « فعلاً » عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت میکنم.

توجه باید کرد به بیان ظریفانه قرآن عظیم الشان به کفار که می گوید:

- آنچه را که شما عبادت می کنید، پایه اش سست است، بی اساس و بی منطق است، لذا می توانید تغییر کنید؛ اما آنچه را که من می پرستم بر اساس یک پایه محکم است و قابل تغییر نیست و نمی شود آنرا تغییر داد.

« وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ » من عبادت کننده نیستم آنچه را شما عبادت می کردید.

- شما گذشته هم چیزهایی را عبادت می کردید ولی من گذشته شما را هم قبول ندارم. در گذشته هم من جزء شما نبودم. بت پرست نبودم.

از فحوی ظرافت این آیه معلوم میشود که پیامبر صلی الله علیه وسلم ر از بدو تولد، موحد بوده است. اینطور نه گفت که از همین حالا نیستم یعنی قبلاً بودم و از الان نیستم.

نه بصورت مطلق میگوید: « وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ » من عبادت کننده آنچه شما در

گذشته هم عبادت می کردید، نیستیم. اصلاً من با شما فرق دارم، و اساساً هیچ وجه

مشترکی با شما ندارم، نه در گذشته باهم وجه مشترکی داشتیم و نه در آینده. پایه عقیدتی شما سست و بی بنیاد است، و برای دعوت خویش هیچگونه بنیاد و اساسی ندارید. و اساس و مبدا دعوت شما منطقی و قابل قبول نیست.

خواننده محترم !

اگر سوال شود که مرز بین شرک و اسلام چیست؟ یگانه جواب منطقی که وجود دارد و با تمام قوت گفته میتوانیم که مرز بین اسلام و کفر: «عبادت» است. حتی کفار هم اساس مرز بین کفار و اسلام را در عبادت دیدند یعنی بر سر خداپرستی و غیر خدا پرستی. بنابر اصل پیشنهاد سازش خویش در همین چوکات عبادت فومولبندی نمودند. کسانی که عبادت خدا را می کنند مشرک نیستید ولی زمانیکه عبادت غیر الله صورت گیرد، شخص متذکره مشرک است. مشرکین هم بحث دعوت شان عبادت بوده است. ما خدای تو را عبادت میکنیم تو هم بیا خدای ما را عبادت کن.

« لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ » ولی جواب ورد پیامبر صلی الله علیه وسلم با تمام صراحت صورت گرفت و با قاطعیت فرمود: در مبانی دین ما باهم سازشی نداریم. و این درس بزرگ و عظیمی است برای که در مبانی دین مجالی برای سازش وجود ندارد.

- عبادت جزء مبانی اصلی دین ماست. این مرز دین ماست، دین من چه دینی است؟ توحید دین شما چه دینی است؟ شرک میان توحید و شرک جمعی وجود ندارد. من اگر بت های شما را بپرستم می شوم مشرک! به دین خودم دیگر نیستم. اگر شما خدای مرا بپرستید در کنار بت هایتان، باز هم مشرک اید و اگر بدون بت ها یتان خداوند مرا پرستش کنید می شوید موحد.

پس یا باید موحد بود یا مشرک. نمی شود هم موحد بود هم مشرک! جمع بین دین من و شما امکان پذیر نیست.

این یک بحث اعتقادی است و یک اعلامی است برای ما: که شما در اصول دین حق سازش ندارید.

در عبادت و پرستش خدا که اصل توحید است ما حق سازش نداریم. پیامبر اعلام می کند سازش امکان پذیر نیست. (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ)

در مبانی و اصول اعتقادی سازش جای ندارد :

اعلام عدم سازش در مبانی و اصول اعتقاداتی این سوره این را می رساند که: ما در مبانی و اصول اعتقادات، در توحید، ما نمی توانیم با هم سازش بکنیم. ممکن است در مسائل فرعی بتوان گذشت کرد، وضعیت یک شرایطی باشد که منافع ایجاب بکند که گذشت بکنیم ولی در اصول حق گذشت را نداریم.

تکرار نفی عبادت بتها از جانب پیامبر اسلام در چیست؟

مفسران در این که تکرار نفی عبادت بت ها از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم برای چیست می نویسند:

تعدادی به دین عقیده که: این تکرار برای تأکید، مایوس کردن مشرکان و جدا نمودن مسیر آنها از مسیر اسلام است، و اثبات عدم امکان سازش میان توحید و شرک می باشد. به تعبیر دیگر، چون آنها در دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم به سوی شرک، اصرار می ورزیدند و تکرار می کردند، قرآن عظیم الشان نیز رد آنها را تکرار

می کند.

اصطلاح ایمان و کفر:

طوری که میدانی، موضوع ایمان و کفر دو اعتقاد متضاد هستند، اطلاع و آگاهی از آن بی نهایت مهم و اساسی می باشد.

علماء در تعریف ایمان می فرمایند:

ایمان یعنی: دین الله تعالی، همان دینی که الله تعالی آن را برای بندگانش نازل کرده و بخاطر آن مخلوقات را آفریده و هدایت را برای دینداران در دنیا و امنیت را در آخرت مهیا نموده است، طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (سوره انعام آیه 82) (کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت مال آنها است و آنها هدایت یافتگانند).
الله تعالی فرموده: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (سوره

بقره: 257) (الله تعالی عهده دار و متولی امور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از تاریکی ها بیرون آورده و به سمت نور رهنمون می شود).

علماء می افزایند: پذیرفتن دین الله تعالی با میل و رغبت و تسلیم شدن در برابر آن؛ در واقع ایمان، گفتار با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با اعضا و جوارح است که با اطاعت افزایش می یابد و با معصیت کم می شود. بنابراین شخصی که مرتکب گناہانی پایین تر از درجه ی شرک شود، اسم ایمان کاملاً از او سلب نمی شود و از طرفی به او مؤمن کامل هم نمی گویند، بلکه او مؤمن ناقص الایمان است.

همچنان در تعریف ایمان می افزایند:

ایمان وجه ایدئولوژیک دین اسلام است که با تفکر و تعقل شروع و با یقین قلبی تعالی و به زبان بیان و در عمل جاری می گردد.

قرآن عظیم الشان در تعریف ایمان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سوره النسا آیه ۱۳۶)

برخی از علماء در تعریف ایمان می نویسند:

ایمان دل بستگی نهایی انسان به امور معنوی است که برای انسان مقدس هستند و برای آن حاضر است عشق و شجاعت از خود نشان دهد.

در قرآن عظیم الشان ایمان دو بال دارد: علم و عمل. علم به تنهایی با کفر هم قابل جمع است و عمل به تنهایی با نفاق می تواند همراه باشد.

در میان متکلمان اسلامی درباره حقیقت ایمان سه نظریه وجود دارد:

1- از نظر «اشاعره» ایمان؛ یعنی تصدیق به وجود خدا و پیامبران و اوامر و نواهی او.
2- از نظر «معتزله» ایمان؛ یعنی عمل به تکلیف و وظیفه ای که خدا برای ما بیان کرده است.

3- از نظر فلاسفه متکلم ایمان؛ یعنی علم و معرفت نسبت به واقعیت های عالم و استکمال نفس از این طریق.

اما از نظر عرفا ایمان؛ یعنی روی آوردن به الله و روی گرداندن از هر چه غیر خداست.

کفر :

کفر یعنی : امتناع از پذیرفتن دین اسلام، یا خروج از دین اسلام و اختیار دینی جز دین الله تعالی، چه از روی تکبر و عناد و چه از روی تعصب نسبت به پدران و نیاکان گذشته، و یا بخاطر طمع در مال و جاه و موقعیت و منصب.

الکفر: در لغت به معنی مخفی کردن و پوشاندن چیزی است

و اما کفر در اصطلاح شرع عبارت است از : « ایمان به خدا و پیغمبر نداشتن ، بدون تفاوت در اینکه این عدم ایمان همراه با تکذیب باشد ، یا همراه شک و گمان ، و یا روی گرداندن از آن به علت حسادت و تکبر و یا تبعیت از آرزوهایی که مانع تبعیت از رسالت می شوند ، پس کفر صفت کسی است که چیزی را از آنچه خداوند واجب نموده و به او تبلیغ شده است انکار کند ، بدون هیچ تفاوتی در اینکه انکارش با قلب باشد نه با زبان ، و یا با زبان باشد نه با قلب ، و یا با هر دو ، یا کاری انجام دهد که نص صریحی بر خارج شدن انجام دهنده آن کار از اسلام آمده باشد ، (به مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه 335 /12 و الإحکام فی اصول الأحکام ابن حزم 45 /1 مراجعه شود) .

ابن حزم در کتاب الفصل می گوید : « بلکه انکار چیزی که (باوجود دلیل قاطع) جز با تصدیق آن ایمان حاصل نمی شود کفر است ، و نیز تلفظ کردن هر آنچه که تلفظ کردنش با دلیل ثابت شده که کفر است کفر است ، و انجام دادن عملی که دلیل بر کفر بودن آن وجود دارد کفر است »

و در نهایت باید گفت که کفر:

یعنی: دین شیطان، که در دنیا سبب گمراهی و در آخرت مایه ی بدبختی انسان می گردد ، آنگونه که الله تعالی در مورد کفاری که هدایت الهی را نپذیرفتند و از آن رویگردان شدند، فرموده: « وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (257) » (سوره بقره: 257) (و اما کسانی که کفر ورزیده اند متولی و سرپرست آنها طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می آورد؛ اینان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می مانند.) .

عوامل بُت پرستی در جزیره العرب:

اسناد و شواهد نشان می دهد که سرچشمه اصلی نفوذ و پیدایش بت پرستی در میان عرب را در سه عامل خلاصه و جمع بندی نمود :

اول : شخصی به نام عمرو ابن لحي، رئیس قبیله ی خزاعه که در زمان خود در مکه قدرت و نفوذ زیادی داشته و متولی کعبه بوده است، او سفری به شام داشته و در آن سفر گروهی از عمالقه را می بیند که بت می پرستند، وقتی از علت پرستش آنها می پرسد، می گویند: اینها برای ما باران می آوردند و ما را یاری می کنند، عمرو ابن لحي از آنها می خواهد که بتی نیز به او بدهند و آنها بت « هبل » را به وی تقدیم می کنند، او نیز

سوره الكافرون

این بت را به مکه آورده و در کعبه نصب می کند و مردم را به پرستش آن دعوت می نماید .

علاوه بر این، دو بت « اساف و نائله » را نیز کنار کعبه قرار داده و مردم را به پرستش آنها وا می دارد .

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: عمر ابن لحي نخستین کسی بود که دین اسماعیل (ع) را تغییر داد و بت پرستی را پایه گذاری نمود و من او را در آتش دیدم .

دوم : وقتی فرزندان اسماعیل در مکه افزایش یافتند و ناگزیر برای تامین زندگی به شهرها و مناطق دیگر می رفتند براساس علاقه ای که به خانه ی کعبه داشتند هر کدام سنگی از حرم را به احترام مکه همراه خود می برد و هر جا فرود می آمد، سنگ را در نقطه ای قرار داده و همچون کعبه دورش طواف می نمود، کم کم انگیزه اصلی این کار به فراموشی سپرده شده و هر یک از این سنگها به بتی تبدیل شدند. این شد که بت پرستی در میان اعراب رواج یافت .

سوم : بیابان نشینان پاره ای از امور را مایه ی خیر می دانستند و به همین علت آنها را می پرستیدند و یا برای آنها از روی دریافت ساده ی خود نمونه هایی می ساختند و همین سبب بوجود آمدن بت پرستی شد.

یادداشت:

در هر حال عوامل مذکور آغاز نفوذ بت پرستی بوده است اما علت پرورش و بقاء آن را تنها در این موارد نمی توان محدود کرد، مثلاً جهل و حس گرایی و برتری جویی اعراب در گسترش و بقاء بت پرستی بسیار تاثیر داشت .

هر قبیله ای می خواست بتی مخصوص خود داشته باشد، ریاست طلبی روسا و شیوخ قبایل اجازه نمی داد پیرو قبایل دیگر باشند و تقلید کورکورانه عاملی دیگر بود که باعث گسترش چشمگیر بت پرستی در بین اعراب شد. کم کم، این امور آنقدر موثر شدند که پس از مدتی در هر خانه ای بتی وجود داشت که به آن تبرک می جستند و تعداد این بتها به هنگام فتح مکه به حدود 310 بت رسید.

البته اشاره به این مطلب لازم است که بت پرستان منکر الله (جل جلاله) نبودند و الله را خالق زمین و آسمان می دانستند- همچنان که در سوره ی (لقمان آیه ی 25 و در سوره ی زمر آیه 38 و در سوره ی زخرف آیه ی 9) به این مطلب اشاره شده است.

علت تنوع بت ها:

در بیان علت تنوع بت ها دلایل مختلفی را علماء در تحلیل های خویش نگاشته اند ولی از دو دلیلی آنرا میتوان چنین خلاصه نمود :

1- حس برتری جوئی اعراب :

این حس باعث می شد هر قبیله ای برای خود بتی خاص انتخاب کرده و از پرستش بتهای دیگر پرهیز نماید، لاجرم باافزایش بت پرستی تعداد بتها نیز افزوده شد .

2- هر کدام از بت ها الهی خاصی بودند که در مورد خاصی مورد پرستش واقع می

سوره الكافرون

شدند مثلاً منات الهی مرگ و حیات و مقدرات بود، بنابراین تعدد اموری که ایشان با آن مواجه بودند سبب می شد اله های مختلفی را فرض کنند و برای هر یک از امور بتی خاص در نظر بیگیرند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب مندرج:

ترجمه مختصر
معلومات مختصر
وجه تسمیه این
فضیلت سوره کافرون
محتوای سوره
شان نزول
در مبانی و اصول اعتقادی سازش جای ندارد
اصطلاح ایمان و کفر
عوامل بُت پرستی در جزیره العرب
علت تنوع بت ها

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خزّم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری